



چرا جهان ازلی و بی نهایت نیست؟!

آیا جهان آغازی داشته یا اینکه از ازل وجود داشته؟
اگر آغازی داشته باشد، این سوال را پیش می‌آورد که:
آیا جهان خالقی دارد؟

ما در قسمت اول، این سوال را از منظر علمی بررسی کرده‌ایم، اکنون
بیاید از منظر فلسفی بررسی کنیم.

ارسطو معتقد است که جهان ازلی بوده است اما الغزالی موافق نبود او به
این نکته اشاره کرد که اگر جهان آغازی نداشته، می‌بایست تعداد وقایع
گذشته در تاریخچه جهان، بی‌نهایت باشد؛ اما این یک اشکال است زیرا
وجود واقعی بی‌نهایت رویداد قبلی منجر به بی‌نظمی و پوچی می‌شود.
این از نظر متافیزیکی غیر ممکن است؛ چرا؟!

دیوید هیلبرت (ریاضیدان) این اشکال را با تصور کردن هتلی توضیح داد
که بی‌نهایت اتاق دارد و همه اتاق‌هایش پر باشد بدون حتی یک اتاق خالی،
تمام اتاق‌های یک هتل بی‌پایان، پر شده باشد! حال فرض کنید مهمان
جدیدی وارد شود و تقاضای یک اتاق را داشته باشد، مدیر به او بگوید:
حتماً! مشکلی نیست.

سپس مهمان ساکن در اتاق شماره یک را به اتاق شماره دو منتقل کند و مهمان ساکن در اتاق شماره دو را به اتاق شماره سه و... تا بی‌نهایت پیش برود. در نتیجه این بهم ریختگی اتاق شماره یک خالی می‌شود، و مهمان جدید با خوشحالی اتاق را تحویل می‌گیرد. با اینکه تمام اتاق‌ها پیش از این پُر بود و هیچ‌کس هتل را ترک نکرده است، مساله بی‌معنی‌تر و پوچ‌تر می‌شود. فرض کنید بی‌نهایت مهمان وارد شود و پشت میز پذیرش صف بگیرند و مدیر بگوید: مشکلی نیست! سپس هر کس را از اتاق خود به اتاقی که شماره آن دو برابر شماره اتاق خود باشد، منتقل کند. بنابر این شخصی که در اتاق شماره یک بود، به اتاق شماره دو منتقل می‌شود، شخصی که در اتاق شماره دو بود به اتاق شماره چهار، شخصی که در اتاق شماره سه بود به اتاق شماره شش منتقل می‌شود و الی آخر... از آنجایی که هر عددی ضرب در دو همواره عددی جفت می‌شود تمام اتاق‌های دارای شماره فرد، خالی می‌شود و بی‌نهایت مهمان جدید با خوشحالی پذیرش می‌شوند در حالی که تا قبل از رسیدن آن‌ها همه اتاق‌ها پر بود.

اوضاع آشفته‌تر و بهم ریخته‌تر خواهد شد اگر مهمان‌ها شروع به بیرون رفتن کنند.

فرض کنید تمام مهمانان ساکن در اتاق‌های دارای عدد فرد بیرون روند؛ در این صورت بی‌نهایت مهمان، هتل را ترک می‌کنند در حالی‌که هنوز افراد حاضر در هتل، کم نیستند؛ اما فرض کنید که تمام مهمانان اتاق چهارم به بالا، خارج شوند در این حالت فقط سه نفر در هتل مانده‌اند! در حالی‌که دقیقاً به همان تعداد افرادی که در اتاق‌های فرد را ترک کردند هم اکنون از هتل خارج شده‌اند بنابراین، ما با تناقضی که مواجه می‌شویم ما دو بار کمیّت یکسانی را از همان کمیّت یکسان کم کردیم اما پاسخ‌های مختلفی به دست آوردیم این به هم‌ریختگی و پوچی، نشان می‌دهد که این تعداد بی‌پایان واقعی از اشیاء، غیر ممکن است در جهان واقعی وجود داشته باشد.

استدلال دوم؛ پیشنهادات غزالی در مقابل ازلی بودن جهان است تصور کنید برای هر دور چرخش کامل سیاره زحل به دور خورشید، سیاره مشتری دوبار به طور کامل می‌چرخد هر چه مدار چرخش آن‌ها طولانی‌تر شود، سرعت زحل کندتر می‌شود؛ حال اگر این دو سیاره از ازل و به طور همیشگی دور خورشید می‌چرخیده‌اند، چه؟!!

کدام یک بیشترین چرخش‌ها را خواهد داشت؟

در حالی که به‌طور عجیب و تصادفی تعداد چرخش‌های هر دو سیاره برابر است، یعنی هر دو بی‌نهایت‌اند! اما این به‌نظر یک هرج و مرج می‌رسد هر چه چرخش طولانی‌تر باشد، تفاوت و اختلاف نیز بیشتر می‌شود. اگر جهان همواره وجود داشته است بی‌نهایت رویدادِ سابق، با اضافه کردن هر رویداد بعد از رویدادی دیگر به وجود می‌آیند به مانند تو الی افتادن قطعات دومینو یکی پس از دیگری تا رسیدن به آخرین قطعه که امروز می‌باشد و فرا رسیده است مشکل این است که آخرین قطعه دومینو در صورت بی‌نهایت بودن تعداد قطعات دومینو، هرگز نخواهد افتاد بنابراین، امروز هرگز نمی‌رسید در حالی که به‌طور واضح ما در امروز هستیم! پس وقایعی که منجر به فرا رسیدن امروز می‌شود "غیر ممکن است بی‌نهایت باشد". بی‌نهایت هرگز نمی‌تواند در واقعیت وجود داشته باشد. نه در طبیعت وجود دارد و نه پایه‌ی درستی به یک تفکر منطقی می‌دهد. تنها نقشی که "بی‌نهایت" باقی می‌ماند. این است که فقط یک ایده باشد.

اعتراضاتی که ممکن است بر این استدلال‌ها وارد شود چیست؟!

برخی می‌گویند، برخلافِ اتاق‌های مربوط به هتل‌های هیلبرت، رویدادهای سابق به‌صورت هم‌زمان وجود نداشتند! ولی ما می‌توانیم به سادگی این داستان را بیچانیم تا این اعتراض را رد کنیم. فرض کنید این هتل از ازل در دست ساخت بوده است، هر سال یک اتاق به آن اضافه می‌شد؛ این هتل اکنون چند اتاق باید داشته باشد؟!

در حقیقت بی‌نهایت اتاق! لذا اگر گذشته ازلی بوده، پس هتل هیلبرت می‌تواند وجود داشته باشد که این امر نامعقول است.

برخی برای اعتراض می‌گویند تعداد نامحدودی از اشیاء وجود دارد؛ مثلاً اعداد و سایر اجزای ریاضی.

اگر چه این اعتراض پیش فرضی دارد که اعداد واقعا وجود دارند اما این پیش فرض بسیار مناقشه‌ای است که اکثر فیلسوفان آن را رد می‌کنند. لذا اگر دو استدلال غزالی درست باشد، بنابراین جهان ازلی نیست باید آغازی داشته باشد و ما به‌طور ذاتی می‌دانیم هر چیزی که آغازی برای موجود بودن، داشته باشد به علتی جهت وجود خود نیاز دارد. بدین ترتیب، ما به این نتیجه می‌رسیم که جهان برای وجود خود، به علتی نیاز دارد.

پس چه چیزی باعث پیدایش جهان شده است؟

دنیل دنتِ آتئیست می‌گوید؛ خود جهان، خود را به وجود آورده است اما این یک ناسازگاری است؛ چون برای این‌که جهان، خود را به وجود آورد باید قبل از موجود شدن، وجود داشته باشد.

علتِ پیدایش جهان باید پیش از آن، خارج از جهان بوده باشد بدون محدودیت مکانی و زمانی، به صورت غیر مادی و بسیار قدرتمند درست مانند خدا!

هر کس که بخواهد به خدا نزدیک شود، ابتدا باید وجودش را باور کند؛ خدا به کسی که دنبال او می‌گردد پاداش می‌دهد.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir